



۲۰۲۲/۰۱/۱۰



محمد عارف عباسی

## تبادل نظر دو دوست!

در بخش نظر سنجی وبسایت وزین آریانا افغانستان آنلاین با علاقمندی خاص تبادل نظر دو هم وطن محترم، جناب قدرمند الله محمد صاحب و تحلیل گر سیاسی و مؤرخ توانا آقای احسان لمر را خواندم.

در این جا می خواهم گفته چند بر توضیحات لمر صاحب به جواب دانشمند محترم الله محمد صاحب داشته باشم.

گرچه توضیحات محترم الله محمد صاحب نهایت عاملانه، منطقی، فیلسوفانه و عالمانه بود، اما این موضوع را غرض روشنی بیشتر و بیرون ساختن از پس پرده های ابهام و اوهام، جدا ساختن سره از خشره با چچ واقع بینی و مصونیت از گزند حرارت سوزان احساسات عاشقانه، مستلزم بر رسی همه جانبه و عمیق می دانم.

تاریخ مؤید یک واقعیت انکار ناپذیر است که شهزاده امان الله وارث یک دوره بی نهایت مرفه و آرام افغانستان بودند. هر کهن سال وطن از دوران فراوانی، آرامی و ارزانی امیر شهید با آه و حسرت یاد می کردند که یک پاو گوشت به چند شاهی بود و یک سیر روغن زرد به چند تنگه، و امیر در ماه رمضان با شهریان کابل روزه را در چمن حضوری افطار می کرد. سرک ها کشیده شد و باغ ها اعمار و فابریکه ها چالان و مکاتب ملکی و عسکری تأسیس و اخبار منتشر و برق جبل السراج فعال. و شما می نگارید که «و اما او میراث خوار یک دولت فاسد، رشوه خوار، ظالم، یکه تاز، منافق و چاپلوس، توطئه گر، مملو از جاسوس بود که اقتصاد متورم و بیمار داشت. وقتا اعمال عقب پرده کارمندان عالی رتبه را بررسی میکنیم خواهی نخواهی مامورین زیر دست و پائین رتبه پناه گاه مطمئن برای فساد و خیانت و ظلم و ستم داشتند».

محترم احسان لمر نمی دانم این عمومیت بخشیدنو قضاوت یک جانبه را بر آن دوره خاص تاریخی را بر بنیاد کدام تحقیقات علم و اسناد مؤثق تاریخی و منابع و مأخذات معتبر استناد می بخشید.

همچنان از موجودیت جواسیس تذکر می دهید، که آیا این دربار راه یافتگان که شما بر شمرده اید همه جاسوس بوده اندند؟ و این اتهام بر ایشان به رویت کدام سند و کدام محکمه عدلی این خیانت شان در دور مترقی و مشعشع امانی ثابت شده؟

«وقتی احمد علی لودین (رئیس اردو نادر خان) مامور عالی رتبه امانی تا سطح رئیس تنظیمه شمالی با «حبیب الله کلکانی» معاهده نموده و او را با سلاح حکومت مجهز و بعد بر ضد همان دولت تحریک می نمود. شاه رو به سوی کی می کرد که با او همکار درست می بود. شیر احمد خان شیرزاد - عبدالقدوس خان اعتماد الدوله - فیض محمد خان ذکریا - سردار محمد عثمان خان - حضرت شوربازار - نقیب صاحب - احمد علی خان لودین - علی احمد خان لویناب - شیر جان (بعداً وزیر دربار حبیب الله) - صالح محمد خان (قوماندان جبهه شرق) شاه محمود خان و شاه ولیخان شوهران دو خواهرش دیگرش و.... و.... و پله بین ها و مصلحت طلبان که به هر کسی قدرت و مقام داشت مثل (جوک) می چسبید جای جدا دارند، و از آن همه که نام بردم با او در دربار بودند ولی در برون سد سدید پلان هایش می گردیدند در اسناد

تاریخی می خوانیم ماموران عالی رتبه آن دوره هم در دولت بودند و هم در حلقه های مخالف آن شمولیت داشته آنرا تخریب می کردند».

اگر آقای لمر با این توضیحات بخواهند امان الله خان را تبرئه و اشتباهات بزرگ وی را کتمان کنند، متأسفانه نزد انسان متفکر و عاقل برعکس ضعف اداره، نابخردی رهبری و غفلت کامل یک پادشاه مطلق العنان را تبارز می دهد. آقای لمر! برای معلومات شما تصریح گردد که این احمد علی لودین خود سرانه با حبیب الله کلکانی تماس نه گرفته بلکه به دستور امان الله خان این وظیفه را انجام و به حبیب الله و دوستان قریبش منصب نظامی و سلاح بخشید. (واقعیت صحبت تلفونی حبیب الله با شاه از تلفون خانه چهاریکار).

این پادشاه مترقی، منور و دادگستر چرا چنین اشخاص را به دور خود جمع کرده بود؟ دفتر استخبارات و امنیت نداشت؟ دلیل اغماض پادشاه از خلاف رفتاری ها و قانون شکنی های این اشخاص چه بود؟ در حالی که مشاور بزرگی چون علامه طرزی پهلوی خود داشت.

فرزندی که پدر را از راه تحقق تخیلاتش برداشت چگونه این اشخاص می توانستند سد راه مترقی او شوند؟ چه واهمه از اشخاص فهرست شده ای شما داشت؟ مخصوصاً که دور خود مشروطه خواهان آتش پرچه داشت. چنان پیداست که افکار شما را خصومت به یک قوم خاص مکرر ساخته ورنه باید از پیوند محمد ولی خان دروازی (نائب السلطنه) با کلکانی و شوراندن شنواری ها علیه حکومت توسط محمد صدیق خان چرخ (باجه پادشاه) هم تذکر می دادید.

شما در این توضیحات تان برای این که دیگران را مسؤول خرابی اوضاع و سقوط نظام بدانید و امان الله خان را تبرئه کرده معصوم و محکوم جلوه دهید در حقیقت در حقش نا آگاهانه جفا کرده او را شخص بی اراده، سست عنصر بی اختیار، اسیر و ناتوان معرفی کرده اید.

باز هم شما سندی برای اثبات شمول سردار عبدالقدوس خان اعتماددوله و شاه ولی خان و شاه محمود خان و صالح محمد خان و شیر احمد خان و فیض محمد خان ذکر یا به حلقه های ضد امانی ندارید که از منبع مؤثق باشد. یا این که یازده تیره اتهامات تان را سوی آسمان گرفته در تاریکی هوایی فیر می کنید.

شما می نویسید که «ولی امان الله خان عاشق بود و خود عشق به شما بهتر معلوم است که منشأ از نهایت شور و احساسات می گیرد. قدر امان الله خان را آزادی خواهان مصری به رهبری جنرال نجیب و جمال عبدالناصر و آزادی خواهان هند یا رهبران المان و فرانسه و ایتالیا و دیگران می دانستند ولی ما که بدبختانه از این نعمت (قدر شناسی) بی نصیب هستیم و از همین خاطر است که از مولانا جلال الدین، ابوریحان البیرونی و ابو علی سینا تا سید جمال الدین ما مال دیگران می شود. احتراماتم را تجدید می نمایم»

لمر صاحب در افسانه ها از عاشقانی چون قیس «مجنون» فرهاد کهکن، یوسف ذلیخا هم یاد شده ای کاش عشق یک رهبر و زعیم برای دولت مداری اش کافی می بود. ما باید میان آرزو، هوس و تخیل و شرائط و امکانات عملی و واقعیت ها فرق قائل شویم. در نیات نیک و آرزو های والای امان الله خان شکی نیست، چه هر طفلی را هوس داشتن پرنده طلایی است که برای تحقق این آرزو دست در غار مار درون می کند و یا به شاخه قیل پنجه چنار بالا می شود که در هردو حالت نتیجه مرگ است ولی دست انداختن یک زعیم به سوراخ مار و بالا شدن به قیل پنجه چنار نابودی و برپادی یک ملت تمام می شود.

ما چرا عواقب هوس رانی ها و خیال پردازی های امان الله خان را ولو که عاشقانه بوده و منشأ احساسی داشته باشد در زیر چلتار اعراب، لنگوته هندی ها و یا شپوی اروپایان بیابیم بلکه باید در بحران عظیم، سیاه و برباد کننده و تباهی آفرین این فرار بیابیم.

بلی در ناسپاسی مردم ما با شما موافقم مصطفی کمال ترکیه را از سقوط، تجزیه و متلاشی شدن قطعی نجات داد «آته ترک» شد ولی غازی محمد نادر شاه به عین فداکاری و نجات وطنش به دستور ک.ج.ب. «غدار» خوانده شد..

در اخير شما را به خواندن بخش «اوضاع سلطنت امانی قبل از سقوط» در كتاب Kabul under the siege مؤلف فيض محمد كاتب هزاره دعوت می نمايم .



برای مطالب دیگر محمد عارف عباسی روی عکس کلیک کنید

